

# ادبیات فارسی

## در چند قرن اول هجری

حسین اسلامی‌راد

دانش‌آموخته‌ی مرکز تربیت معلم شهید اندرزگو (لویزان)

### مقدمه

وضع ادبی ایران در چند قرن اول هجری هم‌چنان‌که ایران در این سه قرن میدان نفوذ ادیبانی از قبیل دین اسلام، زرتشتی، مانوی، عیسوی و... بود، به‌همان نحو زبان‌های متعلق به هر یک از آن‌ها یعنی عربی، پهلوی، سریانی و جز آن‌هم در ایران رواج داشت و گروهی سرگرم تالیف کتب دینی، تاریخی و ادبی به زبان پهلوی بودند.

پس ادبیات ایران را در این چند قرن اول هجری باید از جهات مختلف مورد مطالعه قرار داد:

ادبیات عربی یعنی زبان نثر و نظم تازی را از آن روی که غالب نویسندگان و گویندگان آن ایرانی‌نژاد بوده‌اند و ادبیات پهلوی را از آن روی که بازمانده‌ی لهجه‌ی رسمی، دینی و ادبی دوره‌ی ساسانی بوده است و ادبیات دری را از آن روی که زبان ادبی، رسمی و سیاسی ایران در دوره‌ی سامانی شد.

از میان ملت‌های قدیم جهان کم‌تر ملتی مانند ایرانیان دارای سابقه‌ی ممتد ادبی و آثار مختلف دل‌انگیز به لهجه‌های گوناگون است. از قدیمی‌ترین اثر ادبی ایران یعنی گات‌های زردشت تا جدیدترین آثار جان‌بخش پارسی، همه‌جا و همیشه پرتو روح خلاق و اندیشه‌ی تابناک ایرانی آشکار و هویداست.

مجموع کتب و منظومه‌هایی که از حدود هزار سال قبل از میلاد تا امروز که بیش از دو هزار سال از میلاد مسیح می‌گذرد، یعنی در فاصله‌ی قریب به سه هزار سال شمسی، در این کشور به زبان‌های اوستایی، پهلوی شمالی یا اشکانی، پهلوی ساسانی، سغدی، طبری، کردی و پارسی دری پدید آمده از حد شمار بیرون است و از میان این آثار بی‌شمار نه تنها بسیاری در زمره‌ی دلکش‌ترین نتایج قریحه‌ی نژاد ایرانی ست بلکه بعضی را در ردیف بهترین شاهکارهای ادب و فکر در سراسر عالم می‌توان درآورد.

کیست که از ارزش جهانی **شاهنامه‌ی فردوسی** و رباعیات خیام و **مثنوی مولوی** و غزل‌های حافظ بی‌خبر باشد؟ و چه بسا آثار بدیع دیگر است که اگر چنان‌که باید در معرض علم و اطلاع جهانیان قرار گیرد، در شمار این‌گونه آثار بزرگ درآید.

ملت ایران علاوه بر آن‌که به لهجه‌های ایرانی آثار منثور و منظوم بر جای نهاده، در ایجاد یکی از مهم‌ترین ادبیات جهانی یعنی ادبیات عربی نیز سهم عمده و اساسی داشته است؛ چنان‌که تدوین لغت و

### □ سرآغاز

دی‌ماه هزار و سیصد و شصت، تربیت معلم بعد از انقلاب بازگشایی شد و این‌جانب از دانشجویان این دوره از بازگشایی تربیت معلم بودم. با شروع کلاس‌ها با عده‌ی از اساتید جدید آشنا شدیم و آغاز هر آشنایی نور امید برای آینده‌ی روشن و یک‌سازندگی مورد لزوم که ان‌شاءالله آن شود که باید...

یکی از این کلاس‌ها، کلاس ادبیات و یکی از این اساتید، برادر پرویز البرز بود. آن‌چه در این کلاس تدریس شد، مقداری از جزوه‌ی ادبیات بود و آیین نگارش و روش رساله‌نویسی که عمده‌ی فعالیت برادر البرز بر روش رساله‌نویسی بود.

تدریس روش رساله‌نویسی بدین ترتیب بود که برادر البرز تعدادی کتاب و یا مطالبی به دانشجویان جهت تحقیق معرفی نمود که بیش‌تر آنها تحقیقات در مورد شعرایی چون حافظ، مولوی، سعدی و امثالهم در ادبیات فارسی بود.

در مراحل بعدی طرز تهیه فیش‌برداری از روی منابع انتخاب شده را به دانشجویان آموخت و همین‌طور انتخاب کاغذهای فیش‌برداری و رساله‌نویسی و آموزش اصولی که در رساله‌نویسی باید رعایت گردد. این مطالب برای دانشجویان که می‌بایستی در آینده چنین کارهایی را انجام دهند، بسیار ضروری و لازم بود.

از آن‌جا که انسان عمده‌ی ارزشش بر افکار و عقاید و فرهنگ او می‌باشد و به فرموده‌ی قرآن انسان از دو روح الهی (و نفخت فیه من روحی) و روح شیطانی (و خلقنا الانسان من حماء مسنون) آمیخته می‌باشد، بایستی که سعی شود روح الهی پرورش یافته و روح شیطانی سرکوب گردد و این فرهنگ مسلط شود بر زندگی انسان. لذا از این جهت نیز شناسایی فرهنگ‌ها بسیار مورد لزوم می‌باشد:

ای برادر تو همه اندیشه‌ی

مابقی تو استخوان و ریشه‌ی

گر گل است اندیشه‌ی تو گلشنی

ور بود خاری تو هیمه‌ی گلخنی

(مولوی)

نوشته‌ی حاضر، تحقیقاتی مختصر در پیرامون ادبیات در چند قرن اول هجری در ایران می‌باشد که این حقیر تهیه و تنظیم نمودم. این تحقیق عمدتاً به استناد کتاب **تاریخ ادبیات در ایران**، تالیف دکتر ذبیح‌الله صفا، جلد اول صورت گرفته است.

قواعد لسانی و تجدد و ترقی نثر و نظم عربی را باید به‌واقع و بی‌وسوسه‌ی شیطانی تعصب و خودستایی مرهون ایرانیان دانست و این قولی‌ست که جملگی بر آنند. این وسعت دایره‌ی کار و عمل در ادب ایرانی باعث می‌شود که ما تحقیق در تاریخ ادبیات ایران را در دو دوره‌ی ممتاز از یک‌دیگر مورد مطالعه قرار دهیم، یعنی آن‌چه مربوط به پیش از اسلام است جدا و آن‌چه مربوط به دوره‌ی اسلامی و علی‌الخصوص زبان پارسی دری‌ست، جدا تحقیق می‌کنیم، خاصه که تتبع در تاریخ ادبیات ایران عهد اسلامی خود محتاج رنج‌های متمادی و تسوید اوراق کثیر و جست‌وجو و مطالعه‌ی طولانی‌ست.

موضوع دیگر که باید مورد توجه باشد آن است که ادبیات را، اگر به‌معنی اعم آن مورد مطالعه قرار دهیم، و از جنبه‌ی خاص آن صرف نظر کنیم، طبعاً باید همه‌ی آثار فکری یک ملت را به هر لهجه و زبان و در هر موضوع و مطلبی باشد در نظر بگیریم.

به این ترتیب ادبیات یک ملت در ادوار گذشته از شعر و نثر ادبی تجاوز می‌کند و همه‌ی انواع آثار فنی، علمی، عرفانی، فلسفی و دینی را نیز شامل می‌گردد و نیز آن‌چه از آثار فکری یک ملت به زبانی غیر از زبان متداول آن قوم وجود یافته است، هم در شمار آثار ادبی آن ملت درمی‌آید.

## فصل اول

### ادبیات پهلوی - ادامه‌ی ادبیات پهلوی

هنگام تسلط اعراب بر ایران، لهجه‌ی رسمی ادبی، سیاسی و دینی ایرانیان همان بود که به پهلوی جنوبی یا پهلوی ساسانی یا پهلوی پارسی مشهور است. خلاف آن‌چه تصور می‌شود، با غلبه‌ی عرب این لهجه یک‌باره از ایران برنیفتاد، بلکه تا چند قرن در ایران رواج داشت و کتاب‌ها و کتیبه‌ها به آن نگارش یافت و بسیاری از آن‌چه به این لهجه و به خط پهلوی در عهد ساسانیان نوشته و تالیف شده بود، به عربی و فارسی دری درآمد که بعضی از آن‌ها هنوز هم در دست است. در میان زرتشتیان ایران که تا حدود قرن پنجم هنوز در بسیاری از نواحی ایران به وفور دیده می‌شدند، غیر از نسک‌های اوستا همه‌ی کتب دیگر دینی یا تفاسیر اوستا به پهلوی بود و غالب این کتب و تفاسیر هم در سه قرن اول هجری تالیف شد و حتا تالیف بعضی از آن‌ها به قصد مبارزه با دین اسلام یا آیین مسیح صورت گرفته بود.

تازبان هنگام تسلط بر ممالک اسلامی از آن‌جا که از رموز تشکیلاتی اطلاعاتی نداشتند، ناگزیر دواوین محلی را با متصدیان آن‌ها و زبان و دفاتری که متداول بود، برجای نهادند. از آن جمله در عراق و ایران یعنی در قلمرو شاهنشاهی ساسانی عمال دیوان و خط و زبان پهلوی را هم‌چنان که بود، نگاه داشتند و این حال ادامه داشت تا عهد حکومت حجاج بن یوسف ثقفی که یکی از کاتبان ایرانی که از اصل سیستانی و موسوم بود به صالح بن عبدالرحمن و زبردست زادانفرخ صاحب دیوان حجاج کار می‌کرد، به فکر نقل دیوان از پهلوی به عربی افتاد و بعد از فوت استاد خود عهده‌دار دیوان شد و علی‌رغم اصرار مردان شاه پسر زادانفرخ به نقل دیوان از پهلوی به

عربی مبادرت کرد.

با این حال تداول خط و لهجه‌ی پهلوی در میان ایرانیان مسلمان و غیرمسلمان تا حدود قرن پنجم از میان نرفت، چنان‌که در برخی از نواحی ایران کتیبه‌های ابنیه را علاوه بر خط عربی (کوفی) به خط پهلوی هم می‌نوشتند، مانند کتیبه‌ی برج لاجیم، نزدیک زیرآب مازندران که از قرن پنجم هجری‌ست و یک خط آن به پهلوی و خط دیگر آن به عربی کوفی‌ست. برج دیگری نزدیک برج لاجیم در محل قریه رسگت قرار دارد که آن‌هم ظاهراً از اوایل قرن پنجم و کتیبه‌ی آن به خط کوفی و هم به خط پهلوی‌ست.

در اواسط قرن پنجم یکی از کتب مشهور که گویا اصل آن از دوره‌ی اشکانی بوده است، از متن پهلوی به‌دست فخرالدین اسعد گرگانی به شعر پارسی نقل شده و چون سراینده‌ی این داستان مستقیماً با متن پهلوی آن کار داشته اثر بعضی لغات و ترکیبات و سبک پهلوی در منظومه‌ی او ویس و رامین به‌شدت آشکار است. آشنایی شاعران و نویسندگان ایران با متون پهلوی و نقل آن‌ها به پارسی تا قرن هفتم هم ادامه داشت، چنان‌که در همین ایام یکی از شاعران مشهور به‌نام زرتشت بهرام‌پژدو، کتاب **ارداویراف‌نامه** را از پهلوی به شعر فارسی ترجمه کرد.

نقل این شواهد مسلم می‌دارد که خط و لهجه‌ی پهلوی ساسانی با انقراض حکومت ساسانی یک‌باره از میان نرفت، بلکه استفاده‌ی از آن‌ها تا دیرگاه ادامه داشت. در سه قرن اول هجری بسیاری از کتب مشهور پهلوی که حاوی مطالب تاریخی و ادبی و حکم و مواظ و عهود و مسائل علمی بود، به‌عربی درآمد و از جمله‌ی مهم‌ترین آن‌هاست:

**خدای‌نامه (شاهنامه، سیرالملوک، سیر ملوک الفرس، تاریخ ملوک الفرس، سیرة الفرس)، داستان اسکندر<sup>۲</sup>، بلوهر و بوذاسف<sup>۳</sup>.**

## فصل دوم

### آغاز ادب فارسی

با مطالعه‌ی فصل پیشین و دقت‌نمودن در متون تاریخی و آثاری که از پیش از اسلام به ما رسیده است، سابقه‌ی ادبی قوم ایرانی کاملاً روشن و آشکار می‌شود و نیز این نکته به تحقیق پیوسته است که ایرانیان با سقوط حکومت ساسانی و از دست‌دادن استقلال خویش دست از ادامه‌ی فعالیت علمی خود نکشیدند و در نخستین قرن‌های هجری چه به لهجه‌های پهلوی، سغدی، خوارزمی و چه به زبان عربی آثار فراوان به‌وجود آوردند، لیکن در این مبحث مراد ما تنها آثاری‌ست که به لهجه‌ی پارسی درّی پدید آمده و در صحایف کتب ثبت شده و به‌نام اولین اشعار و آثار زبان پارسی به ما رسیده است.

### نخستین شاعر پارسی‌گوی

بحث درباره‌ی رسمی‌شدن لهجه‌ی پارسی توأم است با بحث درباره‌ی نخستین شاعران پارسی‌گوی یعنی کسانی که بنا بر

اطلاعات، اسناد و مدارک موجود اولین بار شروع به شاعری به زبان دری کرده‌اند.

روایاتی که در باب نخستین شاعران پارسی‌گوی داریم، مختلف و غالباً باورنکردنی‌ست. قدیمی‌ترین روایتی که در این باره به دست می‌توان آورد، قول صاحب **تاریخ سیستان** است که مولف یا مولفان آن معلوم نیستند؛ ولی قسمت نخستین یا قسمت قدیمی‌تر آن، چنان‌که از سبک تحریر آن آشکار است، باید در قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم نوشته شده باشد. سایر روایات اگرچه بعید نیست که از مآخذ قدیم نشأت کرده باشد، در کتبی دیده می‌شود که از اوایل قرن هفتم به بعد نوشته شده است و ما اینک به ذکر قسمتی از این روایات و نقد و تحلیل آن‌ها می‌پردازیم:

## روایت تاریخ سیستان

صاحب **تاریخ سیستان** هنگام بحث در فتوحات یعقوب در خراسان و گشودن هرات و پوشنگ و گرفتن منشور سیستان، کابل، کرمان و فارس از محمد بن طاهر و تار و مار کردن خوارچ می‌گوید: قد اکرم الله اهل المصر و البلد

بملک یعقوب ذی الافضال والعدد چون این شعر برخوانند او عالم نبود درنیافت، محمد بن وصیف حاضر بود و دبیر رسایل او بود و ادب نیکو دانست و بدان روزگار، نامه‌ی پارسی نبود، سپس یعقوب گفت چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟ محمد وصیف پس شعر پارسی گفتن گرفت و اول شعر پارسی اندر عجم او گفت و پیش از او کسی نگفته بود.

باز محمد بن مخلص هم سگزی بود، مردی فاضل بود و شاعر، نیز پارسی گفتن گرفت و این شعر را بگفت، نظم:

جز تو نژاد حوّا، و آدم نکشت

شیر نهادی به دل و بر منشت

معجز پیغمبر مکی تویی

به کنش و به منش و به روش<sup>۴</sup>

فخر کند عمار روزی<sup>۵</sup> بزرگ<sup>۶</sup>

کو همانم من که یعقوب کُشت پس از آن هر کسی طریق شعرگفتن برگرفت اما ابتدا اینان بودند و کسی به زبان پارسی شعر یاد نکرده بود، الا بونواس میان شعر خویش سخن پارسی طنز را یاد کرده بود.<sup>۷</sup> این مفصل‌ترین و قدیمی‌ترین اشاره‌ی ست که راجع به آغاز شعر و ادب پارسی در کتب تاریخ آمده و سایر اشارات اگرچه به زمانی قدیم‌تر از دوره‌ی یعقوب متوجه باشد از قول صاحب **تاریخ سیستان** متاخرتر است.

بنابر این اگر قول صاحب **تاریخ سیستان** را باور داریم، نخستین شعر پارسی دری که به تقلید از عقاید و اشعار عربی ساخته شده باشد، منسوب است به منتصف قرن سوم هجری.

روایت **تاریخ سیستان** در این‌که محمد بن وصیف اقدم شعری است که به وزن‌های معمول ادب فارسی (که تا حدی نزدیک

به اوزان عروضی عرب است) شروع به ساختن شعر کرده، به نظر ما صحیح‌تر از سایر اقوال است و در اولین قصیده‌ی او و مقلدان وی از حیث لفظ، معنی و صعوبتی که در گنج‌نیدن الفاظ عربی دیده می‌شود و اشکالی که برای تطبیق کلمات و ترکیبات فارسی و اوزان مورد انتخاب به نظر می‌رسد، آثار ابتدایی بودن شعر فارسی آشکار است و عجب در آن است که در آخرین قصیده‌ی که از محمد بن وصیف در دست داریم با نخستین قصیده‌ی او از حیث روانی و سهولت الفاظ و انطباق آن‌ها با اوزان منتخب فرق عمده‌ی مشهود می‌باشد. با این حال چون غیر از قول صاحب **تاریخ سیستان** اقوال دیگری هم در ذکر نخستین شاعر پارسی‌گوی موجود است در این جا به نقل و نقد برخی از آن‌ها مبادرت می‌جوییم:

قول عوفی: نورالدین محمد بن محمدالبخاری صاحب کتاب مشهور **لباب الالباب** که آن را در حدود ۶۱۷ - ۶۲۵ به نام ناصرالدین تباجه تالیف نموده است.<sup>۸</sup> در این باره بحثی منشایانه دارد<sup>۹</sup> که ما به ذکر خلاصه‌ی آن قناعت می‌کنیم:

اول کسی که شعر پارسی گفت بهرام‌گور بود.

قول شمس قیس: شمس‌الدین محمد بن قیس الرازی نویسنده‌ی کتاب **المعجم فی معاییر اشعار العجم** که در اوایل قرن هفتم هجری تالیف کرده است، گوید: <sup>۱۰</sup> و هم‌چنین ابتدای شعر پارسی به بهرام‌گور نسبت می‌دهند.

بعضی می‌گویند که اول شعر پارسی را ابوحنفص حکیم بن احوص سغدی گفته است از سغد سمرقند و او در صناعت موسیقی دستی تمام داشته است.

ابونصر فارابی در کتاب خویش ذکر او آورده است و صورت آلتی موسیقاری نام آن شهروند که بعد از حفص هیچ‌کس آن را در عمل نتوانست آورد برکشیده، می‌گویند او در سنه‌ی ثلاثه‌ی هجری بوده<sup>۱۱</sup> است و شعری که به وی نسبت می‌کنند، این است:

آهوی کوهی در دشت چه گونه دودا

چو ندارد یار بی‌یار چه گونه رودا<sup>۱۲</sup>

قول دولت‌شاه: دولت‌شاه بن علاءالدوله‌ی سمرقندی در **تذکره الشعراء** خود که در حدود سال ۸۹۲ تالیف شده است، می‌نویسد: «علما و فضلا به زبان فارسی قبل از اسلام شعر نیافته‌اند و ذکر اسامی شعرا را نیافته‌اند، اما در افواه افتاده که اول کسی که شعر به زبان فارسی گفت، بهرام‌گور بود و سبب آن بود که او را محبوبه‌ی بود که وی را دل‌آرام چنگی می‌گفتند... و بهرام بدو عاشق بود و آن کنیزک را دائم به تماشای شکارگاه برای دوست کامی و عشرت به هم کردی. روزی بهرام به حضور دل‌آرام در بیشه به شیری درآویخت و آن شیر را در دو گوش گرفته بر هم بست و از غایت تافخر بر زبان بهرام گذشت که: «منم آن پیل دمان و منم آن شیر یله».

و هر سخنی که از بهرام واقع شدی، دل‌آرام مناسب آن جوابی گفتی. بهرام گفت: جواب این داری؟ و دل‌آرام مناسب این بگفت: «نام بهرام تو را و پدرت بوجیله».

## فصل سوم علوم ادبی

علوم ادبی مانند دیگر علوم در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم به منتهای ترقی خود رسید و به همان نحو که در سایر علوم بزرگ‌ترین عالمان در این عهد پدید آمدند و کتب اساسی در این عهد تألیف شد، هم‌چنان در علوم ادبیه‌ی عرب هم عمده‌ی کتب و عمده‌ی علما در این دوره به‌وجود آمدند. علوم ادبی در آغاز این عهد با همان روش قرن سوم مطالعه و تقلید و تعقیب می‌شد، بدین معنی که استادان بزرگ در این فن بیش‌تر کسانی بودند که از طریق علم روایت وارد فنون مختلف ادب می‌شدند، مثلاً کیفیت بحث در این علم چنان بود که همواره کلام فصیحی را مطرح می‌کردند و در فوائد لغوی و نحوی آن با استشهاد و استناد به اشعار عرب و آیات قرآن و کلام بلغا سخن می‌گفتند. استاد بدین طریق مطالب گوناگون را املا می‌کرد و شاگردان استملا می‌نمودند و از این طریق کتب امالی پدید می‌آمد، مانند کتاب **امالی ابوعلی قالی** و **امالی ابوالحق زجاج**.

در علم لغت نیز وضع بدین منوال بود. تا مدتی از قرن چهارم پیروی از روش علمای لغت در دوره‌ی قبل متداول بود. غالباً مباحث لغوی همراه با مباحث نحوی در ضمن مجالس املا به میان می‌آمد و تدوین کتب لغت هم تا مدتی مدید بر روش کتاب **العین** خلیل صورت می‌گرفت تا در اواخر قرن چهارم با ظهور جوهری فارابی علم لغت با توجه به مبانی اشتقاق و نظم ابثی تکامل یافت و کتب لغت به این سبک تدوین شد و این امر را مخصوصاً تکامل علم اشتقاق به‌وسیله ابن جئی (م - ۳۹۲) و بحث در اشتقاق کلمات از حیث مواد آن‌ها و نه از حیث هیات ظاهرشان، تسهیل کرد.

ابوالحسین احمد بن فارس الرّازی از ائمه‌ی بزرگ لغت در عهد خود بود و کتاب **المجمل** در لغت از اوست. وی مدتی در ری و همدان توقف داشت و بدیع‌الزمان همدانی شاگرد اوست. وفاتش به سال ۳۹۰ در شهر ری اتفاق افتاد. از جمله کتب او که اکنون در دست است، کتاب الصحابی‌ست به‌نام **صاحب بن عبّاد** و این کتاب محتوی بحث‌های ذی‌قیمتی در اصل زبان عربی و خصائص آن و اختلاف لهجات عربی بنابر اختلاف قبایل عرب است.

علوم بلاغت در این قرن مراحل مهمی از ترقی را سیر کرد. در شروع قصاید و اشعار که در این دوره معمول بود و در مجالس درسی که به طریق املا صورت می‌گرفت، تحقیقاتی در مسائل بلاغی انجام می‌شد، لیکن کار اساسی را در این علم کسانی انجام دادند که کتب خاصی وقف بحث در مسائل مذکور نمودند. از جمله‌ی این بحث‌ها یکی آن است که **صاحب بن عبّاد** در انتقاد بر منتبّی در رساله‌ی خاص خود نوشت.

وقتی صاحب رساله‌ی خود را در اظهار مساوی منتبّی تألیف کرد، یکی از ادبای معروف عهد او به‌نام ابوالحسن بن عبدالعزیز جرجانی (۲۹۰-۳۶۶) معاصر صاحب و قاضی ری کتابی به‌نام کتاب **الوساطة بین المنتبّی و خصومه** نوشت.

بعد از علی بن عبدالعزیز جرجانی، عبدالقاهر ابن عبدالرحمن الجرجانی در این کار از آن استاد پیشی گرفت و به تدوین اصول علم بلاغت پرداخت و دو کتاب خود «دلائل الاعجاز» و «اسرار البلاغة» را تألیف کرد.<sup>۱۳</sup>

## فصل چهارم

### وضع ادبی ایران در قرن چهارم و نیمه‌ی اول قرن

#### پنجم

#### ۱- وضع عمومی زبان و ادب فارسی

دوره‌ی که مورد مطالعه‌ی ماست، یعنی عهدی که با قدرت شاهان سامانی در ماوراءالنهر و خراسان آغاز شد و به تسلط سلاجقه بر بغداد ختم گردید. با آن‌که ابتدای ترقی ادب فارسی بود، یکی از مهم‌ترین ادوار ادبی ما محسوب می‌گردد. در ابتدای این عهد رودکی استاد شاعران و در اواخر این دوره فردوسی و عنصری دو استاد مسلم شعر پارسی زندگی می‌کردند.

شاعران دیگری که در این دوره به‌سر می‌بردند، نیز هر یک صاحب شهرت و اهمیت خاص در تاریخ ادبیات فارسی هستند. کم‌تر دوره‌ی از ادوار ادبی فارسی‌ست که این‌همه شاعر استاد و بزرگ، آن هم از یک ناحیه‌ی محدود در آن زندگی کرده باشند و کم‌تر عهدی‌ست که فصاحت، بلاغت و جزالت کلام تا این حدّ فطری و ملکه‌ی ذهن گویندگان آن بوده باشد.

کثرت شعر و تعدّد آثار گویندگان چنان‌که خواهیم دید، یکی از خصائص این عهد بوده. علت عمده‌ی این توسعه و رواج روزافزون شعر در عهد مورد مطالعه ما تشویق بی‌سابقه‌ی شاهان نسبت به شعرا و نویسندگان بوده. همه‌ی امرا و شاهان مشرق در این عهد نسبت به گویندگان پارسی‌زبان و نویسندگان و شعرای تازی‌گوی ایرانی رعایت کمال احترام را می‌کردند و اگر هم اتفاقاً واقعه‌ی نظیر حادثه‌ی میان سلطان محمود و فردوسی در این عهد به‌میان می‌آمد، معلول جریانات اجتماعی و سیاسی خاصی بود نه معلول بی‌حرمتی شعرا و نویسندگان در نزد این سلاطین.

در میان سلاطین و امرا و وزرای این عهد بسیار کسانی را داریم که یا خود شاعر و نویسنده بوده‌اند (مانند شمس‌الدین عنصر المعالی قابوس وشمگیر و طاهر بن فضل چغانی و امیر ابوالمظفر و ابن الحمید و صاحب بن عبّاد و عتبی و جیهانی و ابوالفضل بلعمی و ابوعلی بلعمی و نظایر آنان) یا از تشویق و بزرگداشت نویسندگان و شاعران پارسی‌گوی و تازی‌گوی به‌هیچ‌روی غفلت نمی‌کردند.

سامانیان خصوصاً به نثر و نظم فارسی توجه خاص مبذول می‌داشتند. به‌همین دلیل بود که شاعران را آن‌همه تشویق و تکریم می‌کردند و مستقیماً برای ایجاد منظومه‌هایی مثل **شاهنامه** تا ترجمه‌ی کتبی مانند **کلیله و دمنه** ابن‌المقفع و **تاریخ طبری** و **تفسیر کبیر طبری**<sup>۱۵</sup> فرمان‌هایی صادر می‌کردند و برخی از وزیران آنان مانند ابوالفضل بلعمی مشوق شاعران در نظم داستان‌ها و مترجمان در ترجمه‌ی کتبی از قبیل **کلیله و دمنه** می‌شدند یا

افرادی از قبیل ابوعلی بلعمی خود به تالیف کتبی به زبان پارسی همت می‌گماشتند.

شاید یکی از علل بزرگ ترویج نثر و نظم پارسی به‌وسیله‌ی سامانیان تعقیب فکر استقلال ادبی ایرانیان و دنبال کردن نظر یعقوب بن لیث در این زمینه بود و علت دیگر آن‌که سامانیان می‌کوشیدند دربار آنان همان مرتبت و مقامی را یابد که بغداد در زیر تسلط خلفای عباسی دارا بود و گویا این فکر بود که شاعران را به سرودن نظیر این بیت برمی‌انگیخت که:

امروز به هر حالی بغداد بخارا است

کجا میر خراسان است پیروزی آن جاست  
غیر از بخارا که مهم‌ترین مرکز ادبی ایران در قرن چهارم بود، در عهدی که مورد مطالعه‌ی ماست مراکز مهم دیگری مانند سیستان، غزنین، گرگان، چغانیان، نیشابور، ری و سمرقند برای ادب فارسی وجود داشت. در مراکز ادبی مشرق رونق شعر و نثر پارسی بیش از سایر مراکز بود و بر روی هم در مراکز غربی ایران تا اوایل قرن پنجم شعر و نثر فارسی رونق و رواجی چنان‌که باید نداشت.

زبان فارسی دری در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم بر اثر آمیزش بیش‌تر با زبان عربی و قبول مقداری از اصطلاحات علمی، ادبی، دینی و سیاسی و به‌کارگرفتن آن برای بیان مفاهیم و مضامین مختلف شعری و مقاصد علمی و غیره نسبت به قرن سوم تکامل و توسعه‌ی بیش‌تری یافت. با این حال اگر آن را با ادوار ادبی بعد بسنجیم تعداد لغات عربی را به نسبت محسوس کم‌تر و غلبه‌ی لغات اصیل پارسی را بیش‌تر می‌بینیم و علی‌الخصوص این نکته قابل توجه است که شاعران و نویسندگان این عهد کم‌تر تحت نفوذ قوانین دستوری زبان عربی بودند و رعایت قواعد پارسی را بیش‌تر می‌کردند و مثلاً به‌ندرت از اوزان جمع عربی در کلمات تازی این عهد، اثری می‌بینیم و ترکیبات عربی را در زبان پارسی نافذ و وارد نمی‌بینیم و این نکته قابل ذکر است که شاعران و نویسندگان این عهد خلاف آن‌چه برخی می‌اندیشند، تعمدی در آوردن کلمات پارسی به‌جای عربی نداشته، بلکه چون زبان فارسی در این عهد هنوز به نسبت کمی با زبان عربی آمیخته بود و شاعران و نویسندگان هم از لهجه‌ی عمومی در کار خود پیروی می‌کردند، طبعاً لغات عربی را کم‌تر به‌کار می‌بردند، مگر در مواردی که ضرورت اقتضا می‌کرد.

## ۲- شعر فارسی و شاعران پارسی‌گوی در قرن چهارم و نیمه‌ی اول قرن پنجم

خصایص شعر فارسی: قرن چهارم و نیمه‌ی اول قرن پنجم به‌وجود شاعران بزرگ و رواج اشعار گوناگون آراسته بود. فزونی عدد شاعران یکی از خصایص عمده‌ی شعر در آن عهد بود. عده‌ی گویندگانی که نام آنان به ما رسیده و در جُنگ‌ها، تذکره‌ها، فرهنگ‌ها و کتب ادب این عهد یا عهد قریب به آن ثبت شده است، بسیار است. با آن‌که محیط شعر فارسی دری تقریباً از حدود مشرق

ایران تجاوز نمی‌کرد و هنوز در سراسر ایران مانند قرن ششم گویندگانی ظهور نکرده است.

از خصایص عمده‌ی شعر فارسی در این عهد سادگی و روانی کلام و فکر در آن است. از تعقید و ابهام و خیالات باریک دور از ذهن و ذوق در آن کم‌تر اثری می‌یابیم، اگر کلمات متروک پارسی دری را که به تناسب محیط و دوره در اشعار آن عهد آمده و برای مردم مشرق در آن روزگار قابل فهم بود، در نظر نگیریم، آثار سادگی و روانی کلام را در سراسر اشعار آن دوره مشاهده می‌کنیم و کم‌ترین آشنایی با لهجه‌ی کهنه‌ی قرن چهارم و آغاز قرن پنجم ما را در فهم زیبایی، فصاحت معجزه‌آسای اشعار آن عهد یآوری خواهد کرد.

تحول اوزان شعری و تکامل آن‌ها در اشعار فارسی اوایل قرن چهارم نسبت به قرن سوم آشکار است و اوزان مطبوع‌تر و دل‌نشین‌تر شد. با این حال در این دوره اوزانی از شعر می‌بینیم که در ادوار بعد متروک ماند، مانند:

می‌آرد شرف مردمی پدید

آزاده نژاد از درم خرید

(رودکی)

بر وزن «مفاعیل مفاعیل فاعلان» (از متفرعات بحر قریب)

ترک از درم درآمد خندانک

آن خوب روی چابک مهمانک

(رابعه بنت کعب)

بر وزن «مفعول فاعلاتن مفعولن» (از متفرعات بحر هزج)

دانی که مرا خواستار نیست

یا شهر مرا جز تو بار نیست

(خسروی)

بر وزن «مفاعیلن مفعول فاعلان» (از متفرعات بحر قریب)

ای باد ز بهر غریب را

دردی بیر از من حیب را

(بلحسن اورمزدی)

بر وزن «مفعولن مفاعیلن فاعلن» (از متفرعات بحر قریب)

مجلس بساز ای بهار پدram

باده درافکن به یک منی جام

(فرخی سیستانی)

بر وزن «مستفعلن فع مستفعلن فاع» (از متفرعات بحر رجز)

و نظایر این ابیات و اوزان که در شعر دوره‌ی سامانی و دوره‌ی اول غزنوی کم نیست، در ادوار بعد میان اشعار شاعران دیده نمی‌شود.

گویا یکی از علل بزرگ وجود این اوزان در شعر پارسی قرن

چهارم و اوایل قرن پنجم آن بوده است که در این روزگار غالباً اشعار

با الحان موسیقی همراه بوده و همراه ساخته می‌شده است و وجود

برخی از روایات این معنی را تا حدی روشن می‌سازد.<sup>۱۶</sup>

از خصائص شعر پارسی در این عهد تازه‌بودن مضامین و افکار

در آن است.

همین تازگی مواضع، مطالب و مضامین بود که شاعران عهد را

قادر به آوردن تشبیهات تازه و بدیع کرد و اصولاً در قرن چهارم و

آغاز قرن پنجم مهارت شاعران در انواع تشبیهات اعم از تشبیهات

محسوس و معقول و خیالی و وهمی و نظایر آن‌ها بسیار است.

## پی‌نوشت‌ها

۱- به حافظ شماره ۲۷ (ویژه‌نامه‌ی فردوسی) مراجعه کنید.  
 ۲- این کتاب از سانسکریت به پهلوی و از پهلوی به عربی ترجمه شده و به وسیله‌ی ابان بن الاحق به شعر عربی درآمد.  
 ۳- این کتاب از اصل یونانی در دوره‌ی ساسانی به پهلوی درآمد و سپس از پهلوی به زبان‌های دیگر ترجمه شد؛ برای مطالعه‌ی تفصیلی سوابق ادبی و تاریخی آن، نگاه کنید به: امین، سیدحسن، **بازتاب اسطوره‌ی بودا در ایران و اسلام**، تهران، ۱۳۷۸. ۴- معادل منش پهلوی و منش فارسی نو و این تا به جای نون پهلوی ست که هنوز در لهجه‌ی عامه باقی مانده است، چنان که در فرمایشت و خورش و برشت می‌گویند. ۵- یاء علامت کسره است. ۶- روز بزرگ یعنی روز رستاخیز. ۷- **تاریخ سیستان**، چاپ محمدتقی ملک‌الشعرای بهار، ص ۲۰۹-۲۱۲. ۸- رجوع شود به مقدمه‌ی مرحوم میرزا محمدخان قزوینی بر کتاب **لباب‌الالباب**، چاپ لیدن. ۹- **لباب‌الالباب**، چاپ لیدن، ص ۱۹-۲۱. ۱۰- **المعجم**، چاپ تهران، ص ۱۴۸-۱۵۱. ۱۱- در نسخه‌ی بدل صفحه‌ی ۱۵۱، ثلاثه و مائة. ۱۲- در اصل: ندارد یار بی‌ی چه‌گونه رود؛ و صورت فوق در حاشیه‌ی نسخه‌ی المعجم است. ۱۳- برای اطلاع از احوال ادبایی که ذکر آنان در این مبحث گذشته است، رجوع شود به: **معجم‌الادباء** یاقوت حموی. ۱۴- مقدمه‌ی **شاهنامه‌ی ابومنصوری** (کتاب بیست مقاله‌ی مرحوم قزوینی، ج ۲، ص ۲۲) ۱۵- در مقدمه‌ی هر دو ترجمه اخیر شرح فرمان پادشاه سامانی مبنی بر ترجمه‌ی دو کتاب مذکور آمده است.

## معمای منظوم

از یادداشت‌های زنده‌یاد استاد سیدعلینقی امین

این چه نامی ست ز اصحاب مقال  
 که دو ثلث آمده نصفش در حال  
 خاک و آیش به دو جانب منزل  
 کرده و آتشش افتاده به دل  
 اولش آمده حرفی ز حیب  
 چون به آخر برسد، هست نصیب  
 غیر آحاد ورا گر آحاد  
 بشمری چون کبد است از اعداد

این چه نامی ست ز اصحاب مقال  
 که دو ثلث آمده نصفش در حال  
 خاک و آیش به دو جانب منزل  
 کرده و آتشش افتاده به دل  
 اولش آمده حرفی ز حیب  
 چون به آخر برسد، هست نصیب  
 غیر آحاد ورا گر آحاد  
 بشمری چون کبد است از اعداد

در بزرگداشت عالم عالی‌قدر،

چهره‌ی برتر علمی و ادبی، محقق ارزنده،

زنده‌یاد آیت‌الله استاد سیدعلینقی امین (رحمة‌الله علیه)

### هوشنگ ترابی (شهرآز)

مرد صاحب اثر نمی‌میرد  
 شجر بارور نمی‌خشکد  
 آدمی را اثر کند جاوید  
 چه کسی گفته این سخن با تو  
 رنج پایان پذیردی اما  
 رهگذار است در جهان، انسان  
 صاحب اندیشه جاودان مانند  
 هر که دیدم ببست رخت رحیل  
 آن که حُسن «حسن» از او برخاست  
 شاخه‌یی از درخت طیبه است  
 «اصلها ثابت» است و پا برجا  
 هم «علی» بود و هم «نقی» و «امین»  
 در امانت امین آن رسول  
 نور مه جلوه بر زمین بخشد  
 آری، آری، یقین بدان «شهرآز»

۸۲/۲/۲۰

## تسلیت

### دوست گرامی و شاعر نامی جناب آقای ادیب برومند

با نهایت تأثر و تأسف درگذشت همسر ارجمندتان شادروان بانو فرنگیس امینی (برومند) را صمیمانه تسلیت عرض می‌کنیم و برای آن بانوی بزرگوار، غفران الهی و برای جناب عالی و فرزندان گران‌مایه و جمیع خانواده‌های محترم وابسته، صبر و شکیبایی آرزو مندیم.

پروفسور سیدحسن امین - دکتر محمدرضا جلالی نایینی - حسین شهسوارانی - یحیی صادق وزیر - دکتر علی صدارت - دکتر احمد صدر حاج سیدجوادی - محمود صمصامی مهاجر - عبدالحسین طباطبایی - رضا سجادی - دکتر شمس‌الدین عالمی - هوشنگ قوامی - فضل‌الله کاسمی - دکتر مصطفی میرفخرایی - دکتر حسین نجفی - دکتر سیف‌الله وحیدنیا - مسعود هدایت